



مدار نشد. هم‌چنین در ۳۱ آگوست ۲۰۲۲ شرکت نفت و گاز روسی گازپروم به بهانه تعمیر و نگهداری، ارسال گاز از طریق نورد استریم را تماماً متوقف کرد. در ۲۶ سپتامبر بود که خبرها از چند انفجار در هر دو خط لوله حکایت کردند؛ خبری که به معنای پیروزی امریکا در راستای جلوگیری از ادامه یافتن این پروژه حیاتی بود.

جنگ و تنش هنوز ادامه دارد. سوای از روسیه و اوکراین، اروپا هر روز بیشتر در باتلاق جنگ فرو رفته و اوضاع اقتصادی بدتری را تجربه می‌کند. امریکا نیز مطابق همیشه سعی در جلوگیری از نفوذ روسیه از طریق کمک به اوکراین دارد. البته اخیراً تصویب این کمک‌ها در کنگره امریکا دچار چالش شده است و پیش‌بینی می‌شود در صورت رأی آوردن ترامپ در انتخابات پیش روی ریاست جمهوری امریکا، اوکراین دچار بحرانی از این حیث شود.

اما چه کسی برنده این وضعیت است؟ آیا به جز طراح این صحنه کسی توانسته است فعالانه وضعیت را به نفع خود رقم بزند و سایر کشورها را در وضعی منفعلانه قرار دهد؟ به نظر می‌رسد انگلستان با رؤیای «بریتانیای جهانی» که پیرامون آن اسناد مفصلی تدوین کرده است، در حال احیای هژمونی خود در جهان است. وضعیتی که اکنون جهان دچار آن است، شرایط مناسبی در راستای رقم زدن هژمونی دریایی انگلستان فراهم کرده است؛ طرح ژئوپلیتیکی که از مسیر اتصال امریکا به انگلستان و پس از آن آفریقا و سپس اتصال به هند و در نهایت استرالیا می‌گذرد. این یک محور آنگلو-ساکسونی است که بریتانیای جهانی را رقم خواهد زد و انگلستان را به صحنه سیاست باز خواهد گرداند.

به نظر می‌رسد این تقریر از نقش فعالانه انگلستان در جغرافیای سیاسی جهان بسیار شایسته توجه باشد. این در حالی صورت می‌گیرد که از زمان خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، در صحنه داخلی این کشور تنش‌های اقتصادی کمی رخ نداده است. مطابق یک نظرسنجی در اوایل سال ۲۰۲۳ از هر ده طرفدار برگزیت، یک نفر پشیمان شده و خواستار عضویت مجدد انگلستان در اتحادیه اروپا است. طبق این نظرسنجی بیشتر انگلیسی‌ها معتقدند که در صورت بازگشت این کشور به اتحادیه اروپا، بحران هزینه‌های زندگی بهبود و تجارت با سایر کشورها توسعه خواهد یافت. با این توصیف باید پرسید انگلستان «به چه قیمتی» دست به چنین کاری زده است. به نظر می‌رسد انگلستان در حال آموختن درسی به جهانیان است؛ این که «سیاست» فقط در «منافع» خلاصه نمی‌شود. انگلستان در پی تولید جغرافیای خود است. انگلستان داعیه رقم زدن جهان و انسان خود را در سر دارد.

کرد. در فوریه ۲۰۱۹، پارلمان اوکراین به اصلاح قانون اساسی کشور به جهت تصریح به هدف اوکراین پیرامون عضویت در ناتو و اتحادیه اروپا رأی داد. در نشست ۲۲۱ بروکسل استولتنبرگ، دبیرکل ناتو، تأکید کرد که «روسیه نمی‌تواند الحاق اوکراین به ناتو را وتو کند؛ زیرا ما به عصر حوزه‌های نفوذ، زمانی که کشورهای بزرگ تصمیم می‌گیرند کشورهای کوچکتر چه کاری انجام دهند، باز نخواهیم گشت.» روسیه همواره از این موضوع احساس خطر کرده است. پیوستن اوکراین به ناتو به معنای اعلان جنگ علیه روسیه بوده و به همین جهت روسیه همواره در مقابل این تصمیم ایستاده و ناتو را تهدید کرده است. در چنین شرایطی و با تحریک بیش از پیش روسیه در سال ۲۰۲۱ بود که تهاجم این کشور در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ رقم خورد و سبب پا گرفتن جنگی شد که تا این لحظه ادامه دارد. جوزف مرشایمر، استاد مشهور دانشگاه شیکاگو و نظریه پرداز روابط بین‌الملل، در سخنرانی‌ای که به تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۲۲ در موسسه اتحادیه اروپا ایراد کرد، این گونه توضیح می‌دهد: «ایالات متحده مسئول اصلی ایجاد بحران اوکراین است. ادعای اصلی من این است که ایالات متحده سیاست‌هایی را در قبال اوکراین پیش برده است که پوتین و دیگر رهبران روسیه آن را تهدیدی وجودی می‌دانند، نکته‌ای که آن‌ها طی چندین سال بارها به آن اشاره کرده‌اند. به طور خاص، من در مورد دل‌مشغولی آمریکا برای وارد کردن اوکراین به ناتو و تبدیل آن به یک سنگر غربی در مرز روسیه صحبت می‌کنم. دولت بایدن تمایلی به رفع این تهدید از طریق دیپلماسی نداشت و در واقع در سال ۲۰۲۱ ایالات متحده را مجدداً متعهد کرد که اوکراین را به عضویت ناتو درآورد. پوتین با حمله به اوکراین در ۲۴ فوریه سال جاری پاسخ داد.»

در پی رقم خوردن جنگ روسیه-اوکراین بود که مبادلات تجاری میان روسیه و اروپا دچار تنش‌های جدی شده و به طور چشم‌گیری کاهش یافت. به این ترتیب نورد استریم ۲ هیچ‌گاه وارد

با توصیفاتی که گذشت، اکنون باید با زاویه نگاه جدیدی پرسید که برگزیت انگلستان چه بر سر جهان آورد؟ جدایی انگلستان از اتحادیه اروپا، یا به عبارت دیگر سلب حمایت انگلستان از اروپا، به وضوح تعادلی که از آن صحبت شد را بر هم زد. انگلستان با این کار به امریکا متمایل شد و اروپا را در شرایط بغرنجی در این میان رها کرد. در چنین شرایطی بود که از حیث حفظ تعادل، اروپای تنها و اتحادیه اروپای در مرز فروپاشی، نزدیکی به روسیه را به عنوان تنها راه نجات از این وضعیت انتخاب کرد. این مسئله، همان طور که پیش‌تر اشاره شد، به ویژه متوجه واردات گاز از روسیه شد. تکمیل خط لوله انتقال گاز نورد استریم ۲ میان روسیه و اروپا در سال ۲۰۲۱ بخشی از این پروژه بود که البته هیچ‌گاه به بهره‌برداری نرسید.

با نزدیک شدن اروپا به روسیه از طریق خطوط لوله، که پایداری نسبتاً بالایی هم دارد، طبیعتاً زنگ خطر برای قطب دیگر یعنی امریکا به صدا در آمد. پروژه نورد استریم ۲ از همان ابتدا با مخالفت امریکا مواجه شد؛ با این استدلال که وابستگی آلمان به انرژی روسیه را افزایش می‌دهد. امریکا هم‌چنین بعدها شرکت‌هایی را که در این پروژه مشارکت داشتند، تحریم کرد. به نظر می‌رسد این بازی که توسط انگلستان آغاز شد، اکنون به ضرر امریکا تمام شده است. اتصال اروپا به روسیه و در نتیجه تثبیت طرح ژئوپلیتیک روسیه، برای امریکایی‌ها بسیار گران تمام می‌شد و به معنای شکست طرح هشتاد ساله هژمون آن‌ها در استقرار محور ترنس‌آتلانتیک بود.

در چنین شرایطی بود که ایجاد اخلال در این ارتباط و جلوگیری از تعمیق روابط اروپا و روسیه در دستور کار امریکا قرار گرفت و بحران اوکراین را آفرید. اوکراین به عنوان نقطه اتصال اروپا به روسیه همواره محل چالش و مورد نزاع بوده و مسئله پیوستن این کشور به ناتو اصلی‌ترین بحث مورد مناقشه میان روسیه و امریکا بوده است. پس از الحاق کریمه به روسیه و حمایت روسیه از نیروهای جدایی‌طلب در شرق اوکراین در سال ۲۰۱۴، اوکراین فعالانه به دنبال عضویت در ناتو بود و در سال ۲۰۱۷ رسماً آن را به عنوان یک هدف استراتژیک اعلام